

قاسم ترابی*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۳/۱۵

کاوه غلامی**

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۳/۱۳

چکیده

هدف اصلی مقاله حاضر تبیین و توضیح سیاست تهاجمی عربستان در قبال یمن بر اساس رویکرد هویتی و نظریه سازه‌انگاری است. در این راستا به نظر می‌رسد سیاست خارجی عربستان فراتر از موضوع موازنه قوای منطقه‌ای و بیشتر تحت تاثیر هویت وهابی و سنی آن قرار دارد. این موضوع زمانی بیشتر نمایان است که سیاست عربستان را در قبال ایران شیعی و به خصوص در بحران یمن مورد بررسی قرار دهیم. در این راستا سؤال اصلی مقاله این است که تا چه میزان می‌توان دخالت نظامی عربستان در یمن را از چشم‌انداز امنیت هستی‌شناسی و رویکرد هویتی تبیین کرد. در پاسخ به سؤال مذکور این فرضیه مطرح می‌شود که با توجه به هویت سنی و وهابی عربستان و نگرانی این کشور از گسترش تشیع و تقویت نفوذ ایران در خلیج فارس و در نتیجه در کل خاورمیانه، می‌توان دخالت نظامی عربستان در یمن را بر اساس هویت و چارچوب نظری سازه‌انگاری تبیین کرد. درواقع این بدان معناست که کنش عربستان در قبال یمن بیشتر تحت تاثیر هویت سنی و وهابی آن قرار دارد. تحقیق حاضر مبتنی بر روش توصیفی - تحلیلی و به صورت کتابخانه‌ای و اینترنتی صورت گرفته است.

واژگان کلیدی: عربستان سعودی، یمن، امنیت هستی‌شناسی، سازه‌انگاری

*ghasemtoraby@yahoo.com

**دانشیار روابط بین الملل، واحد همدان دانشگاه آزاد اسلامی، همدان.

** دانشجوی دکتری روابط بین الملل، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان.

دو فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال بیست و چهارم، شماره سوم و چهارم، پاییز و زمستان ۱۳۹۶، (ص ۹۵-۱۱۳).

مقدمه

یمن یکی از حاصلخیزترین مناطق شبه‌جزیره عربستان به شمار رفته و به علت دارا بودن موقعیت خاص جغرافیایی و بنادر مهم، در طول تاریخ مطمع نظر استعمارگران بوده و صفحات تاریخ این کشور را حوادث گوناگون پر کرده است. این کشور از لحاظ استراتژیکی دارای اهمیت ویژه‌ای است، زیرا یمن جنوبی در بخش شمال غربی و شمال شرقی تنگه باب‌المندب قرار گرفته و این تنگه بین دریای سرخ و اقیانوس هند واقع شده است و نزدیک‌ترین آبراه بین شرق و غرب می‌باشد. یمن با تسلط بر تنگه باب‌المندب به شکل بالقوه قادر به کنترل دریای سرخ بوده و حتی می‌تواند آنجا را با دارا بودن جزیره مهم و استراتژیکی «پریم» ببندد. این جزیره، تنگه باب‌المندب را به دو بخش آبراه شرقی به نام «باب الاسکندر» و آبراه غربی به نام «میون» تقسیم کرده است. علاوه بر جزیره پریم، جزیره «زقر» که در فاصله ۲۹ کیلومتری یمن قرار دارد و بلندترین نقطه آن ۶۵۲ متر از سطح دریا ارتفاع دارد، امکان کنترل و مراقبت فعالیت‌های دریایی آن نقطه را میسر می‌سازد (کریملو، ۱۳۸۳: ۳۲). جزیره «کمران» با اهمیت استراتژیکی و جزیره «جبل الطیر» به خاطر اشراف بر آبراه منطقه اهمیت ویژه‌ای دارند و وجود بنادر مهمی مثل عدن، حدیده و همچنین سواحل طولانی در دریای سرخ و دریای عرب اهمیت خاصی به یمن داده است. با توجه به آثار باستانی و مناطق طبیعی بی‌نظیرش، یمن پتانسیل گسترش صنعت توریسم را دارد (کریملو، ۱۳۸۳: ۷۸). از منظر بافت اجتماعی یمن کشوری قبیله‌ای و دارای جامعه‌ای فاقد انسجام اجتماعی و سیاسی و بخشی از شبه‌جزیره عربستان است و با توجه به موقعیتی که دارد، یکی از مهم‌ترین گلوگاه‌های انرژی، ترانزیت کالا و بازار تجارت بین‌المللی به حساب می‌آید. یمن حداقل دارای چهار موقعیت ژئوپلیتیک است: اشراف بر خلیج عدن، اشراف کامل آن بر یکی از مهم‌ترین تنگه‌های استراتژیک جهان یعنی باب‌المندب، اشراف کامل بر آبراه حساس دریای سرخ و تسلط بر کوه‌های استراتژیک مران که از سواحل عدن آغاز و تا منطقه طائف در جنوب غرب عربستان کشیده می‌شود (کریملو، ۱۳۷۴: ۷۹). از سوی دیگر کشور یمن به دلیل چندین ویژگی بارز

مورد توجه کشورهای منطقه‌ای همچون ایران و عربستان بوده است. چنانچه عربستان بزرگ‌ترین همسایه این کشور به‌شدت به تحولات این کشور حساس بوده و در سال‌های اخیر با دقت وافر اوضاع داخلی یمن را رصد کرده است. آل سعود از زمان متحدشدن قبایل شیعه در استان‌های صعده و آل عمران با ظرفیت بیشتری این تحولات را پی‌گیری می‌کند و شیعیان صعده را خطری بالقوه برای نفوذ خود در این کشور و حتی منطقه می‌داند، به‌خصوص این که آنها را مانع بزرگی برای گسترش تفکرات وهابی‌گری در خاک یمن می‌داند. علاوه بر این، خاک یمن، مأمن مطمئنی برای مخالفان سیاست‌های عربستان به شمار می‌رود. از جنگ چهارم حوثی‌ها در سال ۲۰۰۴ آل سعود توجه نفوذ و تاثیرگذاری شیعیان در تحولات داخلی یمن و مناطق مرزی عربستان شد، چراکه احساس کرد بحران داخلی یمن به‌واسطه مجاورت استان‌های شیعه‌نشین جازان و الشرقيه عربستان در مجاورت مرز یمن ممکن است به این کشور منتقل شود. از این‌رو عربستان با تمام قوا به ایجاد محدودیت‌هایی برای شیعیان و زیدیان یمن در استان‌های شمالی این کشور از طریق کمک به قبایل سنی - وهابی و همچنین تحریک و تطمیع دولت یمن برای سرکوب این گروه در کنار سرکوب دیگر گروه‌های مخالف عربستان همچون اخوان‌المسلمین یمن پرداخت. در این وضعیت جمهوری اسلام ایران در مقام حمایت از شیعیان این کشور در مقابل وهابیون همواره یکی از حامیان شیعیان الحوثی بوده و با توجه به مخالفت گروه‌های یمنی با تسلط و نفوذ عربستان در یمن و گرایش آنها به ایران در نبود ساختار حکومتی قوی در این کشور، به بازیگری مهم در عرصه تحولات یمن تبدیل شده است. با این اوصاف سؤال اصلی تحقیق حاضر این است تا چه میزان می‌توان دخالت نظامی عربستان در یمن را از چشم‌انداز امنیت هستی‌شناسی تبیین کرد. فرضیه تحقیق عبارت است از این‌که با توجه به نگرانی عربستان از گسترش هویت شیعه و تقویت نفوذ ایران شیعی در خلیج‌فارس بخصوص در تنگه استراتژیک باب‌المندب و تسری بحران به مناطق شیعه‌نشین خود، می‌توان دخالت نظامی عربستان در یمن را بر اساس هویت سنی و وهابی آن و امنیت هستی‌شناسی تبیین کرد.

مبانی نظری

در چارچوب نظری پژوهش، بنا به اهمیت موضوع از یک سو و قرار گرفتن کشور یمن در جغرافیای جهان اسلام که دارای اشتراکات فراوان مذهبی، اعتقادی، فرهنگی، قومی و زبانی با بسیاری از کشورهای منطقه از جمله جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی است، انتخاب چهارچوب سازه‌نگاری که منطبق بر مؤلفه‌های فوق‌الذکر می‌باشد در تبیین و شناخت ماهیت دخالت نظامی عربستان در یمن می‌تواند راهگشا باشد. سازه‌نگاری رویکردی است که پیش از طرح در روابط بین‌الملل در جامعه‌شناسی مطرح بوده است. از اواخر دهه ۱۹۸۰ تا اوایل دهه ۱۹۹۰ سازه‌نگاری به یکی از تئوری‌های اصلی روابط بین‌الملل تبدیل شده است. در حوزه روابط بین‌الملل نیکلاس اونف نخستین کسی بود که اصطلاح «سازه‌نگاری» و اجتماعی بودن جهان بر ساخته ما را به کار برد (صادقی، ۱۳۸۷: ۲۵۰). در برداشت سازه‌نگارانه از سیاست خارجی می‌توان هم به سطح هنجارهای فراملی و هم به هنجارهای ملی و یا هر دو استناد کرد. سازه‌نگاری بر ساخت اجتماعی واقعیت تاکید می‌کند، مبنی بر اینکه همه کنش‌های انسانی در فضایی اجتماعی شکل می‌گیرد و معنا پیدا می‌کنند و این معناسازی است که به واقعیات جهانی شکل می‌دهد. در تئوری سازه‌نگاری، هویت‌ها، هنجارها و فرهنگ نقش مهمی در سیاست خارجی ایفا می‌کنند. هویت‌ها و منافع دولت‌ها توسط هنجارها، تعاملات و فرهنگ‌ها ایجاد می‌شود و این «فرایند» است که موضوع تعامل دولت‌ها را تعیین می‌کند (هادیان، ۱۳۸۲: ۹۱۵). به عبارت دیگر، بر اساس این تحلیل دولت‌ها و سیاست‌گذاران هستند که به عوامل فیزیکی نظیر سرزمین، تسلیحات و جز این‌ها معنی می‌بخشند. نکته اساسی در رویکرد سازه‌نگاری آن است که نمی‌توان سیاست بین‌الملل را در حد یک سلسله تعاملات و رفتارهای عقلایی و در چارچوب‌های صرف مادی و نهادی در سطوح ملی و بین‌المللی تقلیل داد، زیرا تعاملات دولت‌ها صرفاً بر اساس یک سلسله منافع ملی تثبیت شده شکل نگرفته، بلکه در طول زمان به صورت نوعی الگوی رفتاری شکل می‌یابند و یا باعث تشکیل هویت می‌شوند. با این ترتیب، تفاوت رفتار دولت‌ها در سیاست خارجی، ریشه در فهم آنها از هنجارها و نیز

میزان تاثیرگذاری این هنجارها دارد. درنتیجه، پیش‌بینی سیاست خارجی یک کشور زمانی ممکن است که هنجارهای بین‌المللی و داخلی و تاثیر آن هنجارها بر همدیگر شناخته شوند؛ بنابراین گزاره مهم هستی‌شناسانه سازه‌انگاری این است که ساختارهای فکری و هنجاری نیز به‌اندازه ساختارهای مادی که مورد توجه و تاکید واقع‌گرایان هستند، اهمیت دارند. این گزاره مهم درواقع، نقطه تمایز این نظریه به نسبت نظریه‌های واقع‌گرایانه می‌باشد که صرفاً بر عوامل و فاکتورهای مادی به‌عنوان عوامل تعیین‌کننده رفتار دولت‌ها در روابط بین‌الملل تاکید دارند (ونت، ۱۳۸۴: ۱۹۷).

هدف سازه‌انگاری در روابط بین‌الملل افزایش وابستگی متقابل، احترام به ارزش‌ها و هنجارهای داخلی و هم‌هنجارهای جامعه جهانی برای به رسمیت شناخته شدن متقابل دولت‌ها و شکل‌گیری تشریک‌مساعی برای کاهش منازعه و افزایش همکاری و امنیت بین‌المللی است (امینی، ۱۳۸۳: ۱۶۲). از نظر سازه‌انگاران، اتحادها و ائتلاف‌ها، برخلاف نظر واقع‌گرایان، نه صرفاً بر اساس تهدید، بلکه بر اساس ارزش‌های مشترک شکل می‌گیرند. دولت‌ها بر اساس هویتشان دشمنان، رقبای و دوستان خود را درک می‌کنند و در این فرایند، هویت خود را تعریف و بازتعریف می‌نمایند. آنها بر اساس انتظاری که از دیگران دارند، رفتارشان را تنظیم می‌کنند.

سازه‌انگاری و سیاست خارجی عربستان سعودی

عربستان سعودی یکی از مهم‌ترین دولت‌های منطقه خاورمیانه است که فرقه وهابیت نقش زیادی در فرآیند تشکیل و تداوم حیات سیاسی آن کشور داشته و در حال حاضر مهم‌ترین منبع مشروعیت سیاسی رژیم آن کشور است. درواقع رهبران عربستان با توسل به این آیین مذهبی، توجیهی ایدئولوژیک فراهم کرده‌اند تا از آن به‌عنوان منبع اصلی مشروعیت بخشی به ادعایشان نسبت به قدرت استفاده کنند؛ بنابراین مذهب مهم‌ترین عامل تاثیرگذار داخلی در تشکیل و تداوم دولت سعودی و بدون شک یکی از مؤلفه‌های اصلی هویتی دولت عربستان است. همان‌طور که اشاره شد، دولت‌ها در نظام بین‌الملل به‌مانند افراد در جامعه داخلی، نوعی هویت خاص دارند که به رفتار

آنها در نظام بین‌الملل شکل می‌دهد و پیش‌بینی رفتار آنها را امکان‌پذیر می‌کند. این هویت که در طول تاریخ و در تعامل با دیگر هویت‌ها شکل گرفته، عاملی مؤثر در تصمیم‌گیری‌های سیاست خارجی است. در عرصه سیاست خارجی می‌توان به موارد زیر به‌عنوان مهم‌ترین مؤلفه‌های هویتی تاثیرگذار عربستان اشاره کرد:

۱) زبان و نژاد دو جنبه محوری برای هویت کشورها تلقی می‌شوند که از این منظر کشور عربستان سعودی دارای ویژگی منحصربه‌فردی است. تعصب عرب بودن و ساختار اجتماعی غالب آن یعنی قبیله‌گرایی هسته محوری هویت عربستان سعودی است. درواقع مردم عربستان خود را به نژاد سامی و ملت عرب متعلق می‌دانند و خاورمیانه و شمال آفریقا را قلمرو نژادی خود به‌حساب می‌آورند.

۲) با توجه به این‌که ایدئولوژی هسته اصلی تشکیل و تحول هویت و فرهنگ یک اجتماع است، می‌تواند ازجمله مهم‌ترین ابعاد هویتی حکومت‌ها قلمداد شود. بعد ایدئولوژی در تشکیل هویت دولت عربستان سعودی بسیار محوری است چراکه از یک‌سو دولت سعودی بر جامعه‌ای حکمرانی می‌کند که محل ظهور دین مبین اسلام بوده و مقدس‌ترین اماکن مذهبی جهان اسلام (مکه و مدینه) در این کشور قرار دارند و از دیگر سوی حکومتی اخیر این کشور دولتی است که با استفاده از آموزه‌های اسلامی و آیین وهابیت به قدرت رسیده است. نقش ایدئولوژی در به وجود آمدن سیستم دولتی عربستان سعودی به حدی تعیین‌کننده است که برخی از نویسندگان برای این کشور هویتی متمایز قایل شده‌اند (درایسدل و بلیک، ۱۳۶۹: ۲۸۶).

در میان گرایش‌های مختلف اسلامی، دولت عربستان سعودی «دولت اسلامی سنی - وهابی» شناخته می‌شود. وهابیون پیرو محمد بن عبدالوهاب هستند که در اواسط قرن هجدهم جنبشی مذهبی به وجود آورد که با هرگونه نوآوری و توسل به عقل، فلسفه، اجتهاد، تفسیر قرآن، تصوف و عرفان به‌عنوان بدعت در دین مخالفت می‌کرد. هم‌اکنون نهاد دینی برگرفته از اصول رسمی وهابیت مشروعیت لازم را برای حکومت آل سعود فراهم می‌کند و غالباً مهر تایید به تصمیمات رسمی زده

و برای اعتبار بخشیدن به مواضع سیاسی رژیم، احکام دینی صادر می‌نماید؛ بنابراین نفوذ وهابیت از نقش رسمی نهاد دینی در عربستان سعودی بسیار فراتر می‌رود. به‌واقع از زمان تأسیس دولت سعودی، وهابیت، فرهنگ، آموزش و پرورش و بستر قضایی آن را شکل داده و بر همه تمایلات و جهات اسلام‌گرایی در داخل و خارج از آن تاثیرگذار بوده است. در عرصه خارجی نیز در میان کشورهای اسلامی، سعودی‌ها همواره سعی در رهبری جهان اسلام از طریق عقاید وهابی داشته‌اند و سعی در تثبیت و گسترش آن کرده‌اند.

۳) از دیگر مؤلفه‌های هویتی دولت‌ها نوع سیستم سیاسی آنهاست که قطعاً اثرات غیرقابل‌انکاری بر روابط خارجی آنها با سایر ملل دارد (ونت، ۱۳۸۴: ۳۲۶). بر اساس اصول حاکم بر روابط بین‌المللی کشورها ساختارهای قدرتی و حاکمیتی درون هر مملکتی با هویتی که در صحنه خارجی از خود به نمایش می‌گذارد پیوند مستقیمی دارد. این پیوند دارای دو بعد است: الف) نخبگان و حاکمان سیاست‌گذار که سمت‌های حکومتی را به اشغال خود درآورده‌اند و در تعیین خط‌مشی‌های سیاست خارجی نقش مؤثر دارند. ب) بعد دیگر عبارت است از منابع قدرت و حاکمیت که روشن کننده اهداف و تعیین کننده ابزارهایی است که حکومت‌ها در سازوکارهای بین‌المللی خود مورد استفاده قرار می‌دهند. نظام سیاسی عربستان سلطنتی بوده و تغییر چندانی در ساختار منابع قدرت آن به وجود نیامد است (نیبلوک، ۲۰۰۶: ۲۱). بررسی‌های به‌عمل‌آمده از نظام سیاست‌گذاری کشور عربستان حاکی از آن است که نهادها و ساختار قدرت این کشور به دو گونه رسمی-که در قانون اساسی از آنها نام برده شده، رسمیت یافته‌اند و دارای قوانین مدون و شرح وظایف مشخص هستند- و غیررسمی-که در قانون اساسی اسمی از آنها به میان نیامده ولی بنا به عرف و سنت در فرآیند تصمیم‌گیری از قدرت چشم‌گیری برخوردارند- به ایفای نقش می‌پردازند. در نظام سلطنتی عربستان شخص پادشاه از وفاداری قبایل گوناگون برخوردار بوده و روسای قبایل همواره از دستورات وی اطاعت می‌کنند. جایگاه و نقش پادشاه اصلی‌ترین و تعیین‌کننده‌ترین قانون قدرت و عنصر مؤثر ساختار قدرت سیاسی کشور است. پس از پادشاه مجلس خانوادگی شیوخ قرار دارد

که خاندان آل سعود با همکاری آنها خطوط کلی سیاست داخلی و خارجی کشور را تعیین می‌کنند. ۴) برخورداری دولت عربستان سعودی از بزرگ‌ترین منابع و ذخایر نفت جهان یکی دیگر از شاخصه‌های عمده هویتی این کشور است. موقعیت ممتاز عربستان سعودی و دسترسی این کشور به دریای سرخ و خلیج فارس موقعیت ژئواستراتژیکی و ژئواکونومیکی منحصر به فردی به این کشور داده است. عربستان بخشی از درآمدهای نفتی خود را صرف تسلیحات نظامی می‌نماید.

تقابل سیاست خارجی ایران و عربستان

روابط عربستان سعودی و ایران، در طول چند دهه گذشته دوره‌های متفاوتی را پشت سر گذاشته و فراز و نشیب‌هایی داشته است. عوامل و دلایل متعددی در تغییر رویکردهای ایران و عربستان سعودی در قبال یکدیگر و روابط آنها تاثیرگذار بوده است. عوامل ساختاری مانند ساختار قدرت در نظام بین‌الملل و سطح منطقه، ساختار رژیم‌های سیاسی در دو کشور، عوامل و بسترهای تاریخی و فرهنگی - مذهبی، از مؤلفه‌های باثبات و دارای تاثیرگذاری بیشتر بر این روابطاند؛ اما عواملی مانند تغییرات دیدگاه‌های رهبران سیاسی و تحولات دو کشور و همچنین تحولات و روندهای منطقه‌ای، از مؤلفه‌هایی هستند که به تغییر در رویکردها و روابط عربستان سعودی و ایران منجر شده است. در این چارچوب تغییر و تحولات منطقه‌ای چند سال گذشته بر رویکرد عربستان سعودی در قبال جمهوری اسلامی ایران تاثیرات گسترده‌ای گذاشته است. تغییر رژیم در عراق و تحولات بعدی آن، جنگ‌های مربوط به لبنان و فلسطین، رخدادهای صورت گرفته در سوریه و همین‌طور در یمن از مهم‌ترین تحولات منطقه‌ای موردنظر هستند. در این راستا استدلال می‌شود که عربستان سعودی با این برداشت که تحولات منطقه‌ای بعد از حمله آمریکا به عراق، باعث افزایش نفوذ و قدرت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران شده است، تلاش کرده تا ضمن گسترش نفوذ خود در منطقه، به ایجاد توازن در مقابل ایران نیز بپردازد. در این راستا کانون‌های اصلی منطقه‌ای تمرکز سعودی‌ها برای توازن سازی و گسترش نفوذ در مقابل ایران یعنی عراق، سوریه، لبنان، فلسطین، حوزه خلیج فارس و یمن

از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند. حضور قدرت‌های فرا منطقه‌ای در خلیج فارس و تبدیل شدن آنها، به‌خصوص آمریکا، به بازیگری دایمی در ترتیبات امنیتی منطقه‌ای، تعارضات، چالش‌ها و پیچیدگی رویکردهای عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران را در این خصوص افزایش داده است (اسدی، ۱۳۸۹: ۳).

رئوس تقابلی هویتی عربستان سعودی در برابر جمهوری اسلامی ایران

درزمینه‌ی بررسی مبانی سیاست خارجی دولت عربستان سعودی در قبال جمهوری اسلامی ایران پرداختن به مبانی هویتی عربستان سعودی می‌تواند به روشن شدن بحث کمک شایان توجهی بکند. منظور از مبانی زیرساختی هویت دولت عربستان قواعد، هنجارها، رویه‌ها، انگاره‌ها و ایستارهای نشأت گرفته از هویت عربستان است که در فرآیند تعامل با جریان‌های داخلی و خارجی، ازجمله دولت جمهوری اسلامی ایران سازمان یافته‌اند. ازجمله مهم‌ترین این مبانی هویتی در دولت عربستان عبارتند از:

(۱) عصبیت و طایفه‌گرایی که نقش تعیین‌کننده در ساخت اجتماعی عربستان سعودی دارد. در این کشور ارزش‌ها، انگاره‌های ذهنی - قبیله‌ای و هنجارهای مرسوم از عمده‌ترین زیرساخت‌های تشکیل‌دهنده فرهنگ سیاسی و نظام سیاسی هستند. در ساخت اجتماعی دولت عربستان سعودی عصبیت و طایفه‌گرایی افراد را نسبت به قبیله و طایفه خود وابسته نگه می‌دارد (حی تی، ۱۳۴۴: ۳۸). به عبارتی این ویژگی هویتی پذیرش یک فرد خارجی را در درون بافت اجتماعی جامعه غیرممکن می‌کند و این نتیجه را در بر خواهد داشت که اعراب هیچ‌وقت خارجی‌ها را از خود نمی‌دانند و برای خطاب کردن آنها از لفظ «عجم» استفاده می‌کنند (لورنس، ۱۳۶۹: ۵۳).

کشور عربستان نیز همچون دیگر جوامع عربی نتوانسته است از خصوصیات و ویژگی‌های هویت قبیله‌ای و تعصب‌های حاصل از آن رهایی پیدا کند. البته هرچند به‌طور ظاهری، اعراب منطقه خاورمیانه دولت‌هایی را تشکیل داده‌اند که هسته اصلی نظام منطقه‌ای خاورمیانه را تشکیل

می‌دهند و تلاش دارند تا در مقابل هسته پیرامون - که شامل ایران، ترکیه و اسرائیل است - هویتی واحد از خود به نمایش بگذارند. آنها تقریباً احساس می‌کنند که به یک جامعه مذهبی، نژادی و زبانی خاص تعلق دارند. قبیله‌گرایی و عرب‌گرایی یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های هویتی دولت عربستان است، موضوعی که بر رفتار این کشور در قبال جمهوری اسلامی ایران که برای اعراب «دیگری» محسوب می‌شود تاثیر منفی می‌گذارد.

۲) تفکرات سلفی از ابعاد مذهبی مهم تشکیل‌دهنده فرهنگ سیاسی دولت و ملت عربستان است که اثرات شگرفی بر دیدگاه و رویکرد آنها نسبت به دیگر ملل حوزه خاورمیانه علی‌الخصوص دولت جمهوری اسلامی ایران دارد. سلفیه در لغت به معنای پیروی از گذشتگان، کهنه‌پرستی یا الگوگیری کورکورانه از مردگان است و در اصطلاح کاربردی نام نحله فکری است که معتقدند عقاید اسلامی باید به همان نحوی بیان و عمل شوند که در دوران صحابه و تابعین گفته و عمل می‌شده است. به عبارت دیگر، هر عملی که در زمان پیامبر (ص) وجود نداشته و انجام نمی‌شده بعداً نیز نباید انجام شود (مشکوه‌الدینی، ۱۳۵۱: ۵۱۰). در اندیشه سلفیون، روش‌های عقلی و منطقی جایگاهی ندارند و فقط نصوص قرآن، احادیث و ادله مفهوم از نص قرآن برای آنان حجت است. سلفه پدیده‌ای است که انحصارطلبانه مدعی مسلمانی است و همه را جز خود کافر می‌دانند. شعار وهابیت که داعیه سلفی‌گری است این است که؛ یا داخل گروه وهابی شو، یا جزایت کشتن و برای زنان بی‌سرپرست شدن و برای کودکان یتیمی را قبول کن (مسجدجامعی، ۱۳۸۰: ۱۳-۲۶). از این رو وجود این عرف در فرهنگ سیاسی - مذهبی عربستان سعودی سبب می‌شود تا این کشور سیاست خارجی خصمانه تقابل گرایانه‌ای در قبال دولت شیعی ایران اتخاذ کند.

۳) از دیگر سازوکارهای فرهنگی - مذهبی که در جامعه عربستان سعودی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است تکفیرگرایی و جهاد با کسانی است که در تفسیر قواعد اسلامی از روش‌های عقلی و منطقی استفاده می‌کنند. از دید آنها ویژگی واقعی هر انسان نه در تقوای فردی، بلکه در جهاد بروز می‌کند و این که حتی جهاد بر حج، نماز و روزه برتری دارد. از منظر بنیان‌گذاران انگاره‌ای مذهبی

در عربستان سعودی، هرگونه مذهبی به‌جز سلفی‌گری و وهابیت مطرود و تکفیر می‌شود و باید از هر روشی حتی با جهاد (همان جنگ و خشونت) به نفی آنها پرداخت؛ مقوله‌ای که باعث اصطکاک آنها با دیگر مذاهب و فرق اسلامی در منطقه شده و منطقه را با ناامنی مستمر مواجه کرده است. ایران با دولت شیعی نیز از این امر مستثنی نیست. ایران نیز به سهم خود در تلاش است تا بتواند بر خواسته‌های هویتی و هنجاری خود من‌جمله از منابع خود یعنی اسلام‌گرایی شیعی و ملی‌گرایی یا همان ایران‌گرایی جامه عمل بپوشاند، یعنی همان چیزی که سلفی‌های عربستان از آن به‌عنوان بدعت‌گرایی یاد می‌کنند.

۴) از دیگر انگاره‌های تشکیل‌دهنده فرهنگ سیاسی نظام حاکم بر دولت عربستان سعودی دشمنی غیرقابل‌تصور آنان با تشیع است. آنان تشیع را بدعت‌گرا، رافضی و کافر می‌دانند و حتی بر اساس منابع موجود ریختن خون شیعیان را مباح می‌دانند. وهابیون سلفی هم در جنبه نظری و هم در جنبه عملی به عناد و دشمنی با شیعیان پرداخته‌اند. از لحاظ نظری، کتاب‌های زیادی در جهت دشمنی با تشیع نوشته‌اند که در آن کتب شیعیان مورد لعن و نفرین قرار گرفته‌اند. در میان آنها می‌توان به کتاب «متهاج السنه النبویه فی نقض الشیعه القدیره» نوشته «ابن تیمیه» اشاره کرد. این کتاب در رد کتاب «منهاج الکرامه فی معرفه الامامه» نوشته «علامه حلی» نگارش شده است. ابن تیمیه در این کتاب تلاش کرده تا شیعه را یک جریان سیاسی مرتبط با یهود و دشمن اسلام معرفی کند (ناظمی قره باغ، ۱۳۹۰: ۶۲). از نظر عملی نیز، وهابیون چندین بار شیعیان را قتل عامل کرده‌اند. حتی عبدالعزیز بن سعود پسر و جانشین محمد بن سعود، نیز بعد از اشغال مکه و مدینه در سال ۱۹۲۵ تمامی گنبد‌ها، ضریح‌ها و قبوری که در آنجا بوده و مورد احترام شیعیان بود را تخریب کرد.

در نتیجه می‌توان گفت که ادراکات و برداشت‌های آل سعود از تعارضات دولتشان با جمهوری اسلام ایران، تاثیر بسزایی در تبیین جهت‌گیری سیاسی خارجی آن کشور داشته است. به سخن دیگر می‌توان گفت مؤلفه‌ها و مبانی سازنده دولت عربستان سعودی به لحاظ هویت نقشی با هویت

جمهوری اسلامی ایران در تقابل قرار گرفته است. در این زمینه می‌توان گفت که اصلی‌ترین نقطه برخورد جمهوری اسلامی ایران با عربستان سعودی از لحاظ هویت نقشی در حوزه جهان اسلام و سیطره اسلامی نمود پیدا می‌کند. در این حوزه جمهوری اسلامی ایران مشروعیت هویتی، سیاسی و مذهبی دولت سعودی را به چالش کشیده است. ضمن اینکه با توجه به جمعیت‌های شیعه در داخل عربستان و برخی دیگر از کشورهای منطقه از جمله بحرین، کویت، عراق، لبنان، یمن و دیگر کشورها، مقامات عربستان با جمهوری اسلامی ایران را متهم به شیعه‌گرایی می‌کنند و آن را تهدیدی آشکار علیه عربستان به شمار می‌برند. از این‌رو، عربستان با هرگونه تحرک سیاسی، دیپلماتیک و اقتصادی ایران در منطقه شبه‌جزیره عرب، خلیج فارس و یمن مقابله می‌کند. در حوزه یمن، یعنی در همسایگی جنوبی خود، عربستان سعودی با حمایت از بخشی از جامعه و هیئت حاکمه یمن عملاً خود را مقابل احزاب سیاسی مخالف، گروه‌های سیاسی و شیعیان زیدی قرار داده است و حتی با توجه به سیاست‌های ضد اخوانی که آن را تهدیدکننده سیاست‌های خود می‌داند، نتوانسته است در میان بخش مهمی از جامعه اهل سنت یمن نیز پایگاه مهمی به دست آورد. در نقطه مقابل، جمهوری اسلامی ایران ضمن حمایت از تمامیت ارضی یمن با گروه‌های سیاسی مختلف حاضر در این کشور نیز ارتباط برقرار کرده و آنها را به وحدت و یکپارچگی در راستای حفظ تمامیت ارضی یمن فراخوانده است.

سیاست خارجی عربستان سعودی در قبال یمن

برای درک بهتر اهمیت یمن در سیاست خارجی عربستان، ابتدا باید به بسترهای عملکرد سیاست خارجی عربستان توجه کرد تا اهمیت یمن در این چارچوب معنا پیدا کند. سیاست خارجی عربستان سعودی همزمان در سه سطح عمل می‌کند. سطح اول بین‌المللی که متأثر از روابط با آمریکا و نقش عربستان به‌عنوان یک قدرت نفتی است. سطح دوم منطقه‌ای که سعودی‌ها در حال انجام یک بازی موازنه قوا و افزایش نفوذ در میان بازیگران منطقه‌ای هستند. سطح سوم

شبه‌جزیره عربی که هژمونی عربستان به شکل غیرمستقیم و غیررسمی مورد پذیرش دیگر اعضای مجموعه قرار دارد. با توجه به این‌که در سطح سوم عربستان از قدرت لازم برخوردار است و مورد پذیرش رسمی و غیررسمی دیگر بازیگران مجموعه شورای همکاری خلیج فارس و همچنین در همسایگی‌اش در کشور یمن قرار دارد و چالش کمتری نسبت به دو سطح بین‌المللی و منطقه‌ای دارد درصدد است تا نفوذ خود را حفظ کرده و در مقابل هر نوع حرکتی که بخواهد چالشی برای آن باشد واکنش نشان دهد. از این‌رو در این سطح که نقش مهم و تعیین‌کننده در ادراک محیطی عربستان دارد، سعودی‌ها ضمن ایفای نقش تعیین‌کننده با چالش جمعیتی، مدل جمهوری و نوع جامعه یمن مواجه هستند، می‌توان گفت که رفتار عربستان در شبه‌جزیره عربی تنها بر اساس یک اصل عملیاتی ساده هدایت می‌شود و آن اجازه ندادن به هیچ قدرت دیگری برای دستیابی به یک موقعیت دارای نفوذ فراوان است؛ بنابراین ریاض تلاش کرده تا به‌نوعی شریک مسلط خارجی کشورهای پادشاهی یمن باشد. بر همین اساس، نگاه مقام‌های سعودی به حکومت آینده یمن ایجاد یک حکومت وابسته از لحاظ سیاسی و به‌ویژه اقتصادی به عربستان است؛ به‌ویژه این‌که یمن فقیرترین کشور عربی می‌باشد و منابع نفتی‌اش نیز رو به پایان است و به‌شدت به کمک‌های خارجی وابسته است. در این راستا، عربستان مطابق با سیاست سابق خود، یک یمن ضعیف از لحاظ سیاسی و اقتصادی را در همسایگی خود ترجیح می‌دهد.

دو کشور عربستان و یمن به دلایل مختلف سیاسی و استراتژیک، روابط پیچیده و قابل تاملی طی سه دهه گذشته برقرار کرده‌اند. حاکمیت خاندان سعودی در عربستان و دولت قبیله‌ای حاکم در یمن و نیز تلاش آنها برای حفظ حاکمیت، در بسیاری از موارد، آنها را در کنار یکدیگر قرار داده است. در نگاه استراتژیک عربستان، جایگاه جغرافیایی یمن و نوع روابط و تعامل آن در سال‌های گذشته، این کشور را از نظر اثرگذاری بر امنیت ملی عربستان در سطح کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس قرار می‌دهد. به همین دلیل در تمامی بحران‌ها و تحولات یمن در دهه‌های گذشته، عربستان بازیگری فعال و اثرگذار بوده است. با این اوصاف می‌توان گفت که اهمیت یمن

برای عربستان متاثر از دو مؤلفه هویتی حفظ نظام سلطنت و نفت است.

ازجمله مؤلفه‌های هویتی و هنجارهایی که می‌تواند رفتار عربستان را در قبال کشورهای منطقه بخصوص کشورهای شبه‌جزیره عربستان تبیین کند، بی‌شک با توجه به تحولات به وجود آمده و شکل‌گیری جنبش‌های انقلابی، هویت سلطنتی و هنجارهایی همچون حفظ وضع موجود و مخالفت با جنبش‌های انقلابی در خاورمیانه عربی با توجه به هویت اسلام‌وهابی و مبانی هنجاری آن یعنی سلفی‌گری و شیعه‌ستیزی و مبارزه با جنبش‌های شیعی در منطقه است؛ به باور عربستان، این حرکت‌ها ثبات وضع موجود را به خطر می‌اندازند.

از ابتدای شکل‌گیری تحولات انقلابی در خاورمیانه عربی، عربستان سعودی به‌عنوان کشوری که مدافع وضع موجود و هراسان از این تحولات است، سعی کرد تا در روند این تحولات در کشورهای درگیر خلل ایجاد کند و انقلابیون را از خواسته‌هایشان منصرف کند، دخالت مستقیم نظامی در بحرین در حمایت از آل خلیفه در مقابل انقلابیون، بارزترین نمود این نوع نگاه آل سعود به تحولات منطقه بود. شروع تظاهرات در مقابل دانشگاه صنعا در یمن و کشیده شدن آن به میدان «التغییر» آل سعود را نگران از دامن‌گیر شدن در دام انقلاب در همسایگی خود کرد به‌گونه‌ای که از همان ابتدا سعی نمود تا در مخالفت با خواسته‌های مخالفین و حمایت از عبدالله صالح (و دیگر حکام همراه خود در یمن) روند انقلاب مردمی را به سمتی هدایت کند که مردم دچار خستگی، یأس و ناامیدی گردند و از ادامه دادن خواسته‌های خود در سقوط حکومت ناامید گردند. پس از تحولات بحرین و موقعیت ژئوپلیتیکی این کشور در همسایگی عربستان و اکثریت جمعیت شیعه آن که دلیل موجهی برای مقام‌های سعودی برای دخالت در تحولات این کشور بود، تحولات یمن بیشترین نگرانی را برای مقام‌های آل سعود به دنبال داشت. این نگرانی‌ها از چند بعد اصلی ذهن مقام‌های رژیم عربستان را به خود مشغول داشته است:

اول اینکه، این کشور بیشترین مرزهای زمینی را با یمن دارد، دوم اینکه، یمن پیوندهای قومی، قبیله‌ای و فرهنگی- مذهبی بسیاری با عربستان سعودی دارد، لذا عصبیت و طایفه‌گرایی یکی از

هنجارهای هویت عربی با عربیت عربستان سعودی است و در صحنه سیاست خارجی آن را دنبال می‌کند و سوم حضور زیدی‌ها در شمال یمن و در همسایگی مرزهای جنوبی عربستان است. این مسایل در کنار یکدیگر باعث شده تا عربستان نقشی بی‌بدیل در انحراف انقلاب مردمی یمن از اصول اصلی و خواسته‌های حقیقی خود داشته باشد. در کنار این مسایل همچنین باید به مسئله تسلط یمن بر تنگه باب‌المندب و اهمیتی که این تنگه در استراتژی‌های کلان انرژی و نظامی عربستان داراست اشاره کرد. این موضوع باعث می‌شود که هویت نفت‌خیز عربستان در رفتارش نسبت به یمن بسیار تاثیرگذار باشد، چراکه تسلط یمن بر تنگه باب‌المندب تا حد زیادی تضمین امنیت انتقال نفت عربستان را وابسته به امنیت خود کرده است.

بنابراین ملاحظات، با شروع سرایت تحولات منطقه‌ای به یمن، عربستان سعودی نفوذ خود بر همسایه جنوبی‌اش را درخطر دید و از همه‌گیر شدن این تحولات و سرایت آن به کشورش نگران شد و بر همین اساس از همان ابتدای تحولات یمن سعی در کنترل و مدیریت آن کرد. آل سعود همواره خواهان یک یمن ضعیف بوده است تا از این راه بتواند به بهترین وجه این همسایه جنوبی خود را کنترل کند و از شکل‌گیری یک کشور مقتدر در جنوب خود جلوگیری نماید. به‌طورکلی، مهم‌ترین جهت‌گیری‌های سیاست خارجی عربستان در قبال تحولات یمن، بر مبنای محورهای زیر استوار بوده است: ۱. عدم شکل‌گیری دموکراسی در یمن، ۲. جلوگیری از سرعت یافتن تحولات و تلاش برای مدیریت و کنترل آن، ۳. حفظ ساختار حکومت یمن و تلاش برای به قدرت رساندن افراد و جریان‌ات وابسته و ۴. کاهش نفوذ شیعیان حوثی و جریان‌های همسو با آنها علیه دولت.

عربستان سعودی برای دستیابی به اهداف فوق، از ابزارهایی همچون کمک‌های مالی به قبایل و احزاب یمنی و فعالیت‌های دیپلماتیک در چارچوب شورای همکاری‌های خلیج فارس استفاده کرده است. به‌طورکلی عربستان سعودی به انواع مختلف تلاش کرده است تا جلوی پیروزی انقلابیون را بگیرد؛ حمایت از دولت رسمی یمن و کمک مالی به قبایل و جریان‌ات وابسته و همچنین کمک به منصور هادی تنها بخشی از اقدامات عربستان در این راستا بوده است. بر این اساس مردم یمن در

تحولات اخیر همواره بر عدم مداخله عربستان سعودی تاکید کرده‌اند.

عربستان سعودی به‌دقت تحولات داخلی یمن را دنبال کرده و از مسایل داخلی این کشور آگاه بوده است. آل سعود از زمان شکل‌گیری جنبش شیعیان صعه و متحد شدن قبایل شیعه در استان‌های صعه و آل عمران با ظرافت بیشتری تحولات را پی‌گیری کرده است. از دیدگاه آل سعود، شیعیان صعه خطری بالقوه برای وهابیت به شمار می‌آیند، به‌خصوص این‌که مانع بزرگی برای گسترش تفکرات آنها در خاک یمن هستند. علاوه بر آن، این امر می‌تواند خاک یمن را به مأمن مطمئنی برای مخالفان سیاست‌های عربستان تبدیل کند. از جنگ حوثی‌ها در سال ۲۰۰۴، آل سعود متوجه نفوذ و تاثیرگذاری شیعیان در تحولات داخلی یمن و مناطق مرزی عربستان شد. اقدام نظامی مستقیم عربستان به یمن از آن جهت صورت گرفته است که این کشور احساس می‌کند، بحران داخلی یمن ممکن است به داخل این کشور منتقل شود، چراکه استان‌های شیعه‌نشین عربستان، جازان و الشرقيه، در مجاورت مرز یمن قرار دارند. کارشناسان امنیتی منطقه نیز بر این باورند که پس‌ازاینکه دولت عربستان به دخالت‌هایش برای سرکوب حوثی‌ها از طریق دولت مرکزی به نتیجه‌ای نرسید، خود دست‌به‌کار شد و با همه توان و قوا به خاک آن کشور لشکرکشی کرد (کرمی، ۱۳۹۰: ۲).

نتیجه‌گیری

آنچه در مورد سیاست خارجی عربستان سعودی در خصوص تحولات یمن مسلم است، این است که اگرچه انقلاب یمن با فاصله کمی از قیام ملت‌های تونس، مصر و لیبی آغاز شد، اما روند آن به دلیل دخالت مستقیم عربستان به مراتب کندتر بوده و با موانع متعددی روبه‌رو شد. از آنجاکه محور سیاست‌های عربستان را ثبات منطقه‌ای تشکیل می‌دهد و از هرگونه تغییر سیستمی در مجاورت خود هراسان است، احتیاج به امنیت در مرزهای طولانی خود با یمن دارد. خصوصا آن‌که دو استان شیعه‌نشین جازان و الشرقيه عربستان هم‌مرز با حوثی‌های شمال یمن می‌باشند. این

مرزها از گذشته‌های دور نیز همیشه منشأ نگرانی و بحران برای دولت‌مردان سعودی بوده است. در این راستا عربستان همواره تلاش کرده است در امور داخلی این کشور دخالت کند. این کار را نیز از طریق کمک‌های مالی فراوان به احزاب مورد حمایت خود انجام داده و نفوذ خود را بین دولت‌مردان نیز حفظ کرده است. یکی از موارد که عربستان از جانب یمن احساس خطر کرده، آینده این کشور به‌خصوص قدرت گرفتن حوثی‌ها است؛ زیرا سعودی‌ها بر این باورند که قدرت گرفتن حوثی‌ها تهدیدی علیه عربستان است؛ اما حوثی‌ها بارها این موضوع را نفی کرده و گفته‌اند داخل سرزمین خودشان بوده و هیچ‌گونه تهدیدی علیه کشوری نبوده و نخواهند بود. این ترس نیز عمدتاً نشأت گرفته از فضا سازی و ایران هراسی است که می‌خواهند به هر نحوی حرکت‌های حوثی‌ها را به ایران نسبت دهند که به تبع آن بر تنش بین ایران و عربستان افزوده می‌شود. از سوی دیگر سیاست ایدئال و دلخواه عربستان در قبال یمن را به‌طور کلی می‌توان در «یمن ضعیف با ثبات» خلاصه کرد. به علت اختلاف مرزی عربستان با این همسایه، یمن خیلی قدرتمند، مطلوب نظام سیاسی در عربستان نمی‌باشد.

در کنار واقعیت‌های فوق، کشور یمن به‌واسطه برخی ویژگی‌های دیگر نیز مورد توجه برخی کشورهای منطقه همچون ایران و عربستان بوده است. حساسیت عربستان سعودی به قدرت‌گیری جنبش شیعیان صعده و متحد شدن قبایل شیعه در استان‌های صعده و آل عمران به دلیل تهدید دانستن آن برای فعالیت‌های وهابی خود، به‌شدت افزایش یافته است. عربستان فعالیت‌های حوثی‌ها و شیعیان را مانع بزرگی برای گسترش تفکرات وهابی در خاک یمن ارزیابی و احساس می‌کند که بحران داخلی یمن ممکن است به‌واسطه مجاورت استان‌های شیعه‌نشین خود در مرز یمن به این کشور منتقل شود. از این رو با تمام قوا در حال ایجاد محدودیت‌ها برای شیعیان و زیدیان یمن در استان‌های شمالی این کشور از طریق کمک به قبایل سنی- وهابی و همچنین تسلیح دولت یمن برای سرکوب این گروه و همچنین دیگر گروه‌های مخالف عربستان همچون اخوان المسلمین یمن می‌باشد.

منابع و یادداشت‌ها:

۱. اسدی، ع. (۱۳۸۹)، "عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران: موازنه سازی و گسترش نفوذ"، مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.
۲. امینی، آ. (۱۳۸۳)، "تحلیل روابط ایران - اتحادیه اروپا از منظر سازه‌گرایی"، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال نخست، پیش‌شماره یکم، ۱۶۲.
۳. حی‌تی، ف. (۱۳۴۴)، "تاریخ عرب"، ترجمه ابوالقاسم پاینده، جلد اول، تبریز: چاپخانه شفق با همکاری مؤسسه انتشارات فرانکلین.
۴. خوشوقت، م. (۱۳۷۵)، "تجزیه و تحلیل تصمیم‌گیری در سیاست خارجی"، چاپ اول، تهران: وزارت امور خارجه.
۵. درایسدل، آ و جرالند آ. (۱۳۶۹)، "جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا"، ترجمه دره میرحیدر (مهاجرانی)، تهران: انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۶. صادقی، ا. (۱۳۸۷)، "تبارشناسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: جایگاه هویت، فرهنگ و تاریخ"، فصلنامه سیاست خارجی، شماره ۲، سال ۲۲، ۳۰۰-۲۴۵.
۷. قوام، ع. (۱۳۷۲)، "اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل"، چاپ دوم، تهران: انتشارات سمت.
۸. کرمی، ک. (۱۳۹۰)، "مبانی و اهداف سیاست خارجی عربستان سعودی"، مرکز بین‌المللی مطالعات صلح، تیرماه ۱۳۹۰.
۹. کریملو، د. (۱۳۷۴)، "جمهوری یمن"، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
۱۰. لورنس، ت. (۱۳۶۹)، "خاطرات لورنس عربستان"، ترجمه مسعود کشاورز، تهران: مؤسسه انتشارات عطایی.
۱۱. مسجد جامع، ز. (۱۳۸۰)، "نظری بر تاریخ وهابیت"، تهران: صریح دانش.
۱۲. مشکوه‌الدینی، ع. (۱۳۵۱)، "اختلاف روش‌های فکری در اسلام"، مجله ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه مشهد، سال هشتم، شماره ۲.

۱۳. ناظمی قره‌باغ، م. (۱۳۹۰)، "وهابیت در جهان اسلام پس از ۱۱ سپتامبر"، تهران: مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نو.

۱۴. ونت، ال. (۱۳۸۴)، "نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل"، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.

۱۵. هادیان، ن. (۱۳۸۲)، "سازهانگاری: از روابط بین‌الملل تا سیاست خارجی"، فصلنامه سیاست خارجی، سال هفدهم، شماره ۴، ۹۱۵-۹۴۹.

۱۶. هالستی، ک. (۱۳۷۳)، "مبانی تحلیل سیاست بین‌الملل"، ترجمه بهرام مستقیمی و مسعود طارم‌سری، چاپ پنجم، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.